

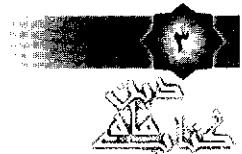
ابو القاسم بصري کتابه المراتبه

○ حسن انصاری نمی

فوطی و ابویعقوب شحام معتقد به افضلیت ابوبکر بر حضرت امیر (ع) بودند و بر این باور بودند که ترتیب خلفای راشدین در فضیلت همسان ترتیب آنان در خلافت است. این درحالی است که بغدادیان به طور کلی چه قدمای آنان و چه متأخرین همانند بشر بن المعتمر، ابوموسی مردار، ابوجعفر اسکافی، ابوالحسین خیاط، ابوالقاسم بلخی و شاگردانش معتقد بودند که حضرت امیر (ع) از ابوبکر افضل است. در میان بصریان، ابوعلی جبایی پس از اینکه به توقف در این زمینه باور داشت، به تفضیل حضرت امیر (ع) متمایل شد. وی در برخی از تألیفاتش می‌نوشت که اگر خبر طائر درست باشد، بی‌تردید علی (ع) افضل است، اما به هر حال به گزارش قاضی عبدالجبار در شرح المقالات ابوالقاسم بلخی، ابوعلی جبایی پیش از مرگ به تفضیل معتقد بود، گرچه این مطلب سماعاً از وی نقل شده و او در کتابهایش به چنین چیزی تصریح نکرده است. از بصری‌ها همچنین بنا بر گزارش ابن ابی‌الحدید، می‌باید ابوعبدالله حسین بن علی بصری کاغذی معروف به جمل را نام برد که معتقد به تفضیل حضرت امیر (ع) بر صحابه بود و در این باره کتابی نیز نوشت و اهتمام بسیاری در آن داشت. قاضی عبدالجبار معتزلی نیز بنا بر گزارش ابن ابی‌الحدید از این متویه (شاگرد قاضی) در کتاب الکفایة (در علم کلام)، گرچه در آغاز از معتقدین به وقف بود ولی بعدها به تفضیل حضرت امیر (ع) باور یافت. خود ابومحمد حسن بن متویه نیز از معتقدین به تفضیل حضرت امیر (ع) بود و در این باره استدلال بسیار می‌کرد. کسانی نیز از معتزله مانند واصل بن عطاء و ابوالهذیل در این باره یعنی افضلیت حضرت امیر (ع) یا ابوبکر بر یکدیگر توقف می‌کردند، اما این دو بی‌تردید حضرت امیر (ع) را بر عثمان افضل می‌دانستند. ابوهاشم جبایی

در میان گروهها و فرق غیرشیعی، در شمار فرق معتزله، گروهها و شخصیت‌های نامداری را می‌شناسیم که به افضلیت حضرت امیر (ع) بر جمیع صحابه معتقد بودند. این دیدگاه طبعاً مبتنی بر این نظر بود که امامت مفضول با وجود فاضل بی‌اشکال است و بنابراین با وجود صحت امامت خلفای نخستین، حضرت امیر (ع) که افضل از آنها بود می‌توانست مقام خلافت و امامت را عهده‌دار نباشد. صاحب کتاب مسائل الامامة (که به غلط به ناشی اکبر، در گذشته به سال ۲۹۳ ق منسوب شده و انتساب درست آن به جعفر بن حرب، متکلم نامدار معتزلی است)، از میان معتزله قائل به امامت مفضول، واصل بن عطاء، بشر بن خالد، بشر بن المعتمر و ابوموسی مردار را برمی‌شمارد (صص ۵۱ - ۵۲). برخی از معتزله قائل به امامت مفضول همانند بشر بن المعتمر بنا بر گزارش صاحب مسائل الامامة معتقد بودند که حضرت امیر (ع)، پس از پیامبر (ص) افضل جمیع مردم است، چرا که فضل در دین به علم و عمل حاصل می‌شود و اگر علم و عمل اصحاب پیامبر (ص) را بر اساس اخباری که به دست رسیده، مورد بررسی قرار دهیم، بی‌تردید ملاحظه می‌کنیم که حضرت امیر (ع) در علم و عمل ارجح و افضل از همه آنهاست. اینان می‌گفتند که علی (ع) با همه دارندگان فضیلت از میان اصحاب حضرت رسول (ص) شریک است ولی خود دارای فضائلی است که کسی با وی در آن شریک نیست. فضائلی که معتزله قائل به امامت مفضول برای اثبات برتری در فضیلت مورد توجه قرار می‌دادند، علم، زهد، شجاعت و مشارکت در جهاد و سبقت در اسلام بود (صص ۵۶ - ۵۷).

بنابر گزارش ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه، در میان معتزله، قدمای بصریان مانند عمرو بن عبیده، نظام، جاحظ، ثمامة بن اشرس، هشام



مطالعه این بخش از کتاب الجواهر المضية، نشان می‌دهد که ابوالقاسم بستی برای زیدیه یمن شخصیتی شناخته شده است، ولی با این وصف اطلاعاتی که می‌توان برای ابوالقاسم بستی بر اساس منابع مختلف امامی، زیدی، سنی و معتزلی یافت بسی بیشتر از این چند سطر است. یا نقل عبارات منابع می‌کوشیم آشنایی بیشتری نسبت به ابوالقاسم بستی بدست دهیم:

۱ - رافعی در التوین فی اخبار قزوین (۳۳۵/۲ - ۳۳۶) می‌نویسد: «اسماعیل بن احمد بن محفوظ ابوالقاسم البستی، فاضل کامل، دخل قزوین». سپس چندین بیت شعر را به روایت او نقل می‌کند. در اینجا بستی از ابوبکر محمد بن جعفر السجزی و ابوسلیمان بستی خطابی (د ۳۸۸ ق) و ابوالفتح علی بن حسین بستی (د ۴۰۰ یا ۴۰۱ ق) روایت شعر کرده است. این دو تن اخیر از بزرگان و مشاهیر دنیای اسلام هستند. ابوالفتح بستی که شاعری است مشهور و خطابی نیز که از محدثان و علمای بسیار نامدار است. از این شرح حال معلوم می‌شود که اولاً نام نیای او محفوظ بوده است. ثانیاً او برخلاف تردید مادلونگ (ایرانیکا) در بستی بالیده است، چرا که در آنجا از مشایخی چون خطابی بهره برده است. ثالثاً در تعبیر ابوالقاسم بستی: «و انشدنا ابوالفتح علی بن محمد (؟) البستی الکاتب لنفسه من ساعته. و مالدهر الا ما مضی و هو فائت... (شعر)» احتمالاً می‌توان این نکته را استنباط کرد که او مرگ ابوالفتح بستی را درک کرده است. مرگ ابوالفتح در بخارا و یا اوزکند بوده است (نک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۹۶/۶). البته چنین چیزی اندکی غریب می‌نماید. به هر حال بستی پس از تحصیلات در موطنش بستی، راهی ری و منطقه جبال شده بوده است. احتمالاً در همین زمان در قزوین نزد این ابی زرعه قزوینی، چنانکه خواهد آمد، تحصیل حدیث کرده است.

احتمال دارد رافعی، ابوالقاسم بن احمد الشجری را با ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بستی خلط کرده، بدین صورت که الشجری را السجزی خوانده و این دو را یکی پنداشته است. می‌دانیم که الشجری شاگرد ابوالفتح بستی بوده است. (نک: ثعلبی، تیمه الدهر ۷۹/۴)

۲ - در میان منابع امامیه، طبعاً به دلیل زیدی و معتزلی بودن ابوالقاسم، شرحی از احوال او به دست داده نشده است، اما در این میان ابن شهر آشوب در معالم العلماء به دلیل کتاب المراتب از وی نام برده است: «القاسم ابوالقاسم البستی، زیدی له کتاب الدرجات» (ص ۱۴۱). مقصود وی از کتاب الدرجات، همان کتاب المراتب است که در زمینه درجات فضائل حضرت امیر (ع) نوشته شده است. همین مؤلف در کتاب مناقب (۱۷۹/۲)، از درجات محفوظ البستی نقل قول می‌کند. ابن شهر آشوب همچنین در معالم العلماء در جای دیگر (ص ۱۲۸) از ابوالقاسم محفوظ البستی نام برده و ضمن زیدی خواندن وی، گفته است که اوراست کتاب المراتب. دلیل نامگذاری المراتب به الدرجات به موضوع کتاب بستی یعنی بحث افضلیت و مراتب و درجات آن و موازنه آن مربوط می‌شود، چنانکه کتاب ابوعبدالله بصری الدرجات نام داشته است. (نک: ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۵۰/۲).

در یک جا نیز ابن شهر آشوب در مناقب مطلبی را درباره فقه حضرت امیر (ع) نقل می‌کند که با مقایسه با کتاب المراتب، معلوم می‌شود که این نکته را به نقل از کتاب بستی آورده است (مناقب، ۴۴/۲). مقایسه شود با المراتب، نسخه مجموعه Landberg، ۱۲ الف، برای دیگر موارد نقل ابن شهر آشوب از المراتب و یا الدرجات و گاه با عنوان مناقب امیرالمؤمنین، نک: مناقب چاپ دیگر، ۳۱۵/۱، ۱۲۵/۲، ۱۱۶/۳.

و ابوالحسین بصری نیز از جمله کسانی هستند که درباره افضلیت حضرت امیر (ع) بر ابوبکر توقف می‌کردند. (۷/۱ - ۹).

در مقاله‌ای که پیرامون کتاب المعیار والموازنه نوشته‌ام، درباره این مسئله تفصیل بیشتری داده‌ام و اینجا مجال پرداختن بیشتر نیست، فقط در اینجا و پیش از پرداختن به کتاب المراتب بستی، به نقل کلامی از ابن ابی‌الحدید درباره تفصیل می‌پردازم. وی می‌نویسد که مراد از افضل، یکی از این دو معناست: کسی که اجر و ثواب بیشتری نزد خداوند داراست و یا کسی که مناقب بیشتری دارد. ابن ابی‌الحدید می‌گوید که حضرت امیر (ع) بنا بر هر دو تفسیر افضل از جمیع صحابه است (۹/۱، مقایسه کنید با ۲۶۴/۳).

در میان متکلمان معتزلی که به موضوع اثبات برتری حضرت امیر (ع) بر جمیع صحابه به طور مستقل پرداخته‌اند و کتابی تدوین نموده‌اند، جدا از ابوجعفر اسکافی و ابوعبدالله بصری (که برای هر یک و بررسی کتاب‌هایشان یک مقاله مستقلاً نوشته‌ام)، باید از ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بستی جیلی، مؤلف زیدی و معتزلی مذهب اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم قمری یاد کرد، که او نه با دیدگاهی معتزلی و مبتنی بر امامت مفضول که با دیدگاهی زیدی به مسئله نگریسته است. نام کتاب او در این باره المراتب فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) است. ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بستی که خود وی از بستی سیستان برخاسته است، از علمای زیدی مذهب و معتزلی مشرب ایرانی است.

در یک منبع متأخر پیرامون تراجم رجال زیدی، یعنی کتاب الجواهر المضية فی معرفة رجال الحديث من الزيدية تأليف عبدالله بن الحسن بن يحيى القاسمي (د ۱۳۷۵ ق)، وی چنین معرفی شده است: «اسماعیل بن علی بن احمد ابوالقاسم البستی الجلی زیدی المتکلم الفقیه احد اساطین الشیعة الاستاذ احد اصحاب المؤید بالله ذکره المرشد بالله فی سیرة المؤید بالله، له الموجز فی علم الکلام و کتاب الاکفار فی مجلد و کتاب المراتب فی مناقب العتره والباهر علی مذهب الناصر و کانه فی العلم غایة ناظر ابابکر الباقلانی فافحمه و لیس هو بابی القاسم کما توهمه البعض و هوالذی یطلق علیه فی شرح الازهار الاستاذ ذکره الامام الهادی علیه السلام و قال توفی فی حدودالعشرین و اربعمائه» (ص ۲۶ نسخه عکسی).



۳۵۰/۲، ۳۳۷/۳). دانسته نیست که چرا این شهر آشوب او را قاضی خوانده است. از سوی دیگر ابن طاووس، دانشمند کتابشناس برجسته، در کتاب الیقین (ص ۳۱۴ - ۳۱۵، ۵۱۷) از کتاب فضائل علی بن ابی طالب و مراتب امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف اسماعیل بن احمد البستی نام برده و از آن نقل قول می کند. وی بستی را از علمای عامه پنداشته است. اسم دقیقتر کتاب که بر روی نسخه مورد استفاده ابن طاووس ثبت شده بوده، همان مراتب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و در آخر نسخه وی نوشته شده بود که کتاب املاء امام ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بستی است و بر اساس نسخه‌های نوشته شده که علمای بزرگی آن را خوانده بودند و در دارالکتب مسجدجامع عتیق همدان (تأسیس الصدر السعید الکبیر ضیاءالدین ابومحمد عبدالملکین محمد) محفوظ بوده است. اسلام شناس برجسته اتان کلبرگ در کتابخانه ابن طاووس (ص ۲۵۱) از کتاب فضائل و مؤلف آن (بستی) یاد کرده است و احتمال داده که احمد نام نیای وی و او در واقع، اسماعیل بن علی بن احمد بستی باشد.^۲

۳ - حاکم چشمی، مؤلف نامدار زیدی و معتزلی، در کتاب شرح عیون المسائل از ابوالقاسم بستی در ضمن متکلمین و علمای معتزلی و در شمار شاگردان قاضی عبدالجبار نام برده و گفته است: «و من هذه الطبقة ابوالقاسم اسماعیل بن احمد البستی، اخذ عن القاضي و له كتب كثيرة و كان جدلاً حاداً یمیل الی الزیدية و صحب قاضی القضاة حتی حج و كان اذا سئل عن مسألة احوال علیه و ناظر الباقلانی فقطعه لان قاضی القضاة ترفع عن مکالمته» (ص ۲۸۵ - ۲۸۶، ضمن فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة).

امام احمد بن یحیی المرتضی، امام و دانشمند نامدار زیدی نیز در المنیة والامل (بخش طبقات معتزله) از بستی نام برده و عباراتی نزدیک به حاکم چشمی و طبعاً به نقل از وی آورده است (طبقات المعتزله، ص ۱۱۷).

تاریخ رفتن قاضی عبدالجبار به سوی حج عجلتاً برای من مشخص نیست ولی می دانیم که وی در مسیر سفر حج یکچند در بغداد سکنی گزید و قطعاً در همین سفر که بستی نیز همراه استاد خود قاضی عبدالجبار به حج رفت، در بغداد با قاضی ابوبکر باقلانی مناظره کرد. بستی در ری که قاضی عبدالجبار از سال ۳۶۷ ق. در آنجا سمت قاضی القضاتی داشت، نزد قاضی شاگردی کرد. مادلونگ مدتی پیش از سال ۳۸۹ ق. را به عنوان تاریخ آشنایی بستی با قاضی عبدالجبار پیشنهاد کرده است (ایرانیکا). وی می گوید بستی در این سال همراه با مرادش از ری به سوی حج رفت. سال ۳۸۹ ق. که از سوی مادلونگ برای تاریخ سفر حج قاضی عبدالجبار معتزلی ارائه شده، طبعاً مستند است. از داستان مناظره بستی با قاضی ابوبکر باقلانی و پیش انداختن وی از سوی قاضی عبدالجبار برای مناظره باقلانی، بلندی جایگاه و مرتبه علمی بستی نزد قاضی عبدالجبار روشن می شود. اما مهمترین نکته‌ای که باید تذکر دهم عبارت «بیمید الی الزیدیه» از سوی حاکم چشمی زیدی است که نشانگر تردید حاکم نسبت به مذهب زیدی بستی است.

۴ - در منابع رجالی و تاریخی زیدی، بستی بی تردید یکی از عالمان زیدی تلقی می شود:

الف - در کتاب الحدائق الوردية فی مناقب ائمة الزیدية از حمیدین

احمد المحلی از کتاب الموجز شیخ ابوالقاسم بستی در باب فقه ناصر کبیر اطروش، امام زیدی گیلان یاد شده است (ص ۲۱۳؛ چاپ ویلفرد مادلونگ در اخبار ائمة الزیدية).

ب - در همین کتاب (ص ۲۵۳) همچنین از کتاب المراتب مطلبی نقل شده است.

ج - محلی همچنین از فتنه‌ای در طبرستان میان نواصب و اشراف و شیعه در عصر المؤید بالله هارونی (میان سالهای ۴۰۳ و ۴۱۱ ق.؛ مادلونگ) یاد کرده و گفته است که در این فتنه، ابن سیف دینوری، والی امل از سوی منوچهر بن قابوس زیاری جانب مخالفان اشراف را داشت و در این حین ابوالقاسم بستی از ری به امل درآمد و در مجالس وعظ و تزکیه از شیعه و عقاید آنان دفاع جانانه کرد. در روز غدیر از وی در باب فضیلت حضرت امیر (ع) و ابوبکر پرسش شد و او چنین پاسخ داد: «مثل علی کمثل کوز جدید لم یمسه شیء و مثل ابی بکر مثل کوز کان فیه خمر و دم و انجاس و اقدار ثم غسل غسلان نظیفاً و ذلک لان علیاً لم یشرب باله طرفة عین و ابوبکر کان مشرکاً اربعین سنه و ان بریء من الکفر و طهر من الشریک». طبعاً نواصب را چنین سخنی و تمثیلی خوش نیامد و از اینرو فتنه‌ای درگرفت و ابن سیف بدین سبب ابوالقاسم را از شهر بیرون کرد (ص ۲۸۹ - ۲۹۰). در این زمان امل در اختیار منوچهر بود و مؤید بالله که با وی در جنگ و نزاع بود، در کلار بسر می برد (همانجا). این داستان بر روی نسخه کتاب المراتب بستی نیز از سوی یکی از زیدیه و به عنوان شناسایی مؤلف نقل شده است. منبع اصلی سیره المؤید بالله تألیف المرشد بالله بوده است. احتمال دارد که بستی کتاب المراتب را به تبع چنین واقعه‌ای به رشته تحریر درآورده باشد.

د - جنرداری در تراجم الرجال المذكورة فی شرح الازهار (ص ۷) از اسماعیل بن علی بن احمد بستی الجیلی زیدی نام برده و گفته است: «المتکلم الفقیه احد اساطین الشیعه ابوالقاسم الاستاذ اذا اطلق فی الشرح، قال فی مرقاة الانظار هو من اصحاب المؤید، اخذ عن قاضی القضاة عبدالجبار بن احمد و روی المذهب عن المؤید بالله علی ما ذکره فی الطراز المذهب و فی المستطاب انه من اصحاب الناصر و هذا غلط لان المرشد بالله ذکره فی سیره المؤید بالله من المعاصرين و ذکره فی وفاة قاضی القضاة و له من المؤلفات فی علم الکلام الموجز و کتاب الاکفار والتفسیر (صحیح آن: التفسیق) مجلد و کتاب المراتب فی مناقب اهل البیت و کتاب الباهر علی مذهب الناصر، ناظر ابابکر باقلانی القاضی فقطعه و کان القاضی بعظمه، توفی فی حدود العشرین و اربعمائه رحمة الله».

ه - در آغاز نسخه خطی المراتب (نسخه اصفیه و نیز در نسخه لاندبرگ) به نقل از دست نوشته شمس الدین احمد بن صالح بن محمد بن ابی الرجال درباره مؤلف کتاب یعنی ابوالقاسم بستی چنین آمده است: «کتاب المراتب فی فضائل امیرالمؤمنین کرم الله وجهه هو تألیف الشیخ العلامة ابی القاسم البستی و اسمه اسماعیل بن احمد بن قاضی القضاة عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار الهمدانی و قد ظن بعض علمائنا ادام الله عزهم ان ابی القاسم البستی هذا هو ابوالقاسم المعروف بابن تال مهذب فقه الامام المؤید بالله علیه السلام و جامع الافاده والزیادات لمذهبه علیه السلام و هو و هم ظاهر من وجوه منها ان البستی اسمه اسماعیل بن احمد و ابن تال اسمه الحسن بن الحسن او ابن ابی الحسن علی اختلاف الروایتین و منها ان ابن تال هو سمي من هو سم بلدة من وراء طبرستان و البستی من بست بلد سجستان بفتح السین الاول و کسرهما، کورة



بالمشرق... و منها ان ابن تال احد اصحاب المؤيد بالله عليه السلام الذين لازموه و داوموا صحبتته والبستي ليس كذلك و لكنه كان في زمانه و كان ينصر الشيعة على النواصب و يورد الحجج الباهرة »

بنابر این سهو منابع زیدی همچون الجواهر المضیة و تراجم جناری و... که تصور کرده‌اند ابوالقاسم بستی از اصحاب المؤید بالله هارونی است، روشن می‌شود. این منابع میان ابوالقاسم بستی و ابوالقاسم ابن تال هوسمی (دانشمند مشهور زیدی و منتقل کننده فقه مؤیدی) خلط کرده و از همین رو، وی را از اصحاب مؤید بالله تصور کرده‌اند. حتی لقب الاستاذ نیز که به ابوالقاسم بستی در این گونه منابع داده شده، از همین خلط سرچشمه می‌گیرد. وی صرفاً معاصر المؤید بالله بوده و در عین حال شارح فقه ناصر کبیر اطروش است که فقه او با فقه مؤیدی اختلاف دارد. مادلونگ (ایرانی‌کا) گفته که او در جوانی مدتی در مشرق گیلان به سر می‌برده و در آن جا پیرو مکتب فقهی زیدی الناصر للحق (متوفی ۳۰۴ ق) شده که در آن سرزمین متداول بوده است. این نکته که او پیرو فقه ناصری بوده بی‌تردید درست است، چرا که درباره فقه ناصری کتابی تدوین کرده، اما نمی‌توان سخن از دوره جوانی او در این باره کرد. بهر حال گویا حاکم چشمی (چنانکه گذشت) چندان اطلاعی از وضعیت مذهبی ابوالقاسم بستی به شکل قطعی و یقینی نداشته است. همینجا مناسب است مختصری در باب ابوالقاسم هوسمی به عرض برسانم:

ابوالقاسم بن تال (تال)، حسن بن ابی الحسن هوسمی (یا حسین بن الحسن)، عالمی است زیدی که مذهب مؤیدی را از ابوالحسین هارونی منتقل کرده است و در میان شاگردانش قاضی یوسف بن الحسن را نام برده‌اند. الاقاده فی فقه المؤید بالله الهارونی که نسخه‌های بسیاری دارد و الزیادات از کتابهای اوست و در تهذیب فقه مؤیدی است. شرح حال او در مطلع البیور ابن ابی الرجال و لوامع الانوار مؤیدی (۲۹/۲) موجود است و می‌توان به آن مراجعه کرد.

و - در اینجا مناسب است شرحی که درباره بستی در کتاب نامدار مطلع البیور ابن ابی الرجال که متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده است، آمده، نقل کنم:

«الشیخ الامام لسان المتکلمین اسماعیل بن احمد البستی رحمه الله حافظ المذهب و شیخ الزیدیة بالعراق و الیه سند المذهب کما فی تعالیک العلماء علی الزیادات و علی اللحم و شهرة ذلك اظهر من الشمس و ان کان قد وهم بعض علمائنا بجعله جامع الزیادات، و جامع الزیادات هو الشیخ الاستاذ ابن تال رحمه الله...» (۳۳۶/۱ نسخه عکسی).

پس از نقل مطالب منابع زیدی، باید این نکته را اضافه کنم که بستی در بخش پایانی زندگی خود نیز در ری می‌زیست، چرا که در ۴۱۵ ق. در مراسم تشییع قاضی عبدالجبار معتزلی در ری شرکت کرده بود.

وی چنانکه در منابع گذشت گویا حدود سال ۴۲۰ ق. درگذشته است.

در اینجا مناسب می‌دانم برای شناخت بهتری از ابوالقاسم بستی که بی‌گمان از علمای برجسته زیدی (و با گرایش معتزلی بصری) بوده است و پیش از آنکه به تحلیل کتاب المراتب و معرفی دیگر آثار او بپردازم، بخشی از کتاب المراتب را که نشانگر زیدی بودن بستی است و البته این نکته نه تنها در منابع شرح احوال او که از آثار موجود و عناوین آثار مفقود او تماماً برمی‌آید، نقل کنیم، چرا که حاوی مطالب تاریخی

با ارزشی است که برای پژوهش در تاریخ زیدی خصوصاً زیدیة شمال ایران بکار می‌آید:

«... فیهم مثل الناصر علیه السلام الذی لا یوجد فی الاسلام فی علمه و زهده و شجاعته حتی اسلم علی یده الف نسمة ممن کان یعبد الشجر و امن به فی یوم واحد اربعة عشر الف نسمة ولم یوجد هذا فی ولد غیره فاما اولاد الحسن فیهم النجوم الزهر التي شهد الوری بفضلهم و... ثم یحیی بن عبدالله اخوه العالم الهارب الی الدیلم المقتول ظلماً فی ذات الله و کان مثل الشافعی داعیته و استقدم بغداد لاجله کما قتل ابوحنیفة فی نصرته لابراهیم الامام (مراد ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه است و نه ابراهیم امام عباسی) و کان یفتخر بانه تلمیذ لزید بن علی علیه السلام ثم مثل الحسن بن الحسن بن کربلاء الخارج من المدينة طالباً لثارالحسین... ثم الحسین بن علی بن الحسن بن الحسن بن الحسن علیهم السلام اشجع من فی الارض و اسخاهم... و بایعه وجوه اهل العترة مثل الذبیاج و موسی بن جعفر و وجوه آل محمد صلی الله علیه و آله المقتول بالفخ فی البیلا الحرام فی الشهر الحرام و الناس فی الحج و یفیعون فی الطواف و هم کانوا یقتلون سلالة الرسول صلی الله علیه ثم مثل محمد بن ابراهیم اخ القاسم علیهما السلام الذی بایعه علماء العترة و لا یذکر مثل زهده و عبادته ثم اخوه القاسم بن ابراهیم خیرالامة و عالم العترة الفقیه المتکلم العالم المبرز فی کل علم الذی بوع و خرج بمصر و لم یتم له و جاء الی الرس و اتخذه بیتاً لاولاده لئلاسمع الفناء و لا یلزمه مزیدالتکلیف و اکثری بمكة ثلاث حجر بثلاثة دنانیر نزل فی الاوسط فقیل له انت واحد و انت مضیق، فما حاجتک الی هذه الحجر؟ فقال انا اخی ان یسمع اولادی من اهل مكة و الغریاء الفناء فیتعلمون. ثم فیهم الهادی یحیی بن الحسن، عالم العترة و شجاعها و زاهدنا و المصنف فی الدین و الناصر للعدل و للتوحد... و له مثل لیلۃ الیهود لایمیر المؤمنین علیه السلام لما حارب اهل نجران من القرامطة فکبر ثلاثمائة تکبیرة قتل بکل تکبیرة واحداً من القرامطة و هو المشهور فی الزهد و العبادة و به فتح الله الیمن الی یومنا هذا، ثم اولاده النجوم العلماء ثم فیهم مثل السید ابی عبدالله بن الداعی الفقیه المتکلم و الادیب المصنف الذی بایعه اربعة الاف رجل من علماء الامة و کتب و علمه مشهور ثم مثل ابی العباس الحسنی رحمه الله المتکلم الفقیه المناظر المحیط بالفاظ علماء العترة اجمع غیر مدافع ثم مثل الامام المؤید بالله قدس الله روحه فی فصاحته و کتابته و شعره و معرفته بالانساب و معرفته بالنجوم و معرفته بعلوم الدین و تحقیقه باصول الفقه و احاطته بفقه العترة و فقه الامة و فی زهده و عبادته و بذله لنفسه فی مرضاة ربه الی ان مضی الی رضوانه ثم اذا نظرنا فی اهل زماننا فمثل اخیه السید ابی طالب علیه السلام فی علمه بالكلام و بالانساب و هو قنوة فی اصول الفقه و قبله فی الفقه و علم فی العلوم و مثل السید ابی القاسم الموسوی رحمه الله ببغداد فی الامامیة لا یوجد فی الامة له نظیر فی ادبه و علمه بالكلام و اصول الفقه و الفقه و جودة خاطره و حسن نظره... و نحن عندنا فیمن یعد فی الشباب من وُد بین الحسن بن علی و بین زید بن علی و هو فی النحو و الادب بارع و هو فی الشعر مقدم و فی الخطب فی اعلی رتبة و فی الکتابه و الخطابة ممن یدکر بالبلاغه و الفصاحة ثم هو فی علم الکلام و اصول الدین اعلم من کان متجرد لفقه من علماء الامة و من یتلیس فی القضاء و هو اعلم باصول الفقه منهم ثم قرأ فقه الشافعی علی الشافعیة و فقه ابی حنیفة علی اصحاب ابی حنیفه و علق کل فقه علی حده ثم احاط علماً بالفاظ الائمة و سادات العترة فی فروع الشریعة و من احب ان

یعلم محله فلینظر فی مصنفاته یعلم مصداق ما نقول و هو السيدالجليل ابو عبدالله الحسين بن اسماعيل الجرجاني نورالله قبره و فسخ مضجعه و من خالف فيما قلنا فهاهنا الفرس والميدان فلينظر و يحضر حتى يرى و في الحجاز واليمن من العلماء من اذا قشقت عنه تعلم فضله على علماء الامة الذين يزعمون أن عليهم يدورالفتوى في الفروج والدماء... والاعلام من العلماء الائمة على اصول الزيدية الذين لا يرون كل خارج اماماً سبعة عشر و من يرى كل خارج اماماً فثلاثة و عشرون واحد عشر علماً ائمة الامامية في العلم، هذا سوى من كان بارعاً في علم و لم يدع له الامامة من اولاده...»^۲

در اینجا شایسته است برخی از شخصیت‌هایی که در متن بالا از آنان یاد شده هریک را در یکی دو سطر معرفی کنیم:

در متن بالا، بستی از امامان زیدی همچون قاسم بن ابراهیم رسی که از بنیانگذاران اصلی تفکر زیدی است و الهادی الی الحق یحیی بن الحسین، نواده قاسم رسی، بنیانگذار دولت زیدی یمن و نزاع‌های او با قرامطه یمن سخن رانده است. او در این میان به یادکردن از امامان و عالمان زیدی شمال ایران اهتمام بیشتر داشته و چند تن را یاد کرده است: یکی ابو عبدالله بن الداعی محمد بن الحسن بن القاسم. وی نزد ابوالعباس حسنی، عالم زیدی برجسته شاگردی کرد و در علم کلام از محضر ابو عبدالله بصری، متکلم معتزلی بهره گرفت و در فقه از ابوالحسن کرخی، فقیه نامدار حنفی بغداد، وی در سال ۳۶۰ و یا ۳۵۹ ق. درگذشت. ابو عبدالله ابن الداعی از امامان زیدی شمال ایران است که یک چند توانست حکومتی زیدی را در بخش کوچکی از آنجا سازماندهی کند.

بستی از ابوالعباس حسنی، دانشمند برجسته زیدی ایران نیز نام برده است. احمد بن ابراهیم بن الحسن، شاگرد ناصر اطروش بود و اخوین هارونی یعنی ابوالحسین و ابوطالب هارونی دو امام زیدی برجسته ایران شاگردان او بودند. وی در شهرهای مختلفی از جمله ری و بغداد تحصیل دانش کرد. از آثارش المصابیح در سیر اهمیت بسیار دارد و خوشبختانه باقی مانده است. دیگر از آثار او یکی النصوص است و دیگری شرح الاحکام الهادی الی الحق. وی افزون بر فقه ناصری، در فقه قاسمی و هادوی نیز دست داشت و کتابهایی در این زمینه تألیف کرد. او در سال ۳۵۳ ق. در جرجان درگذشت. بستی در این بخش از مؤید بالله هارونی که بستی چنانکه گذشت معاصر او بوده است، در چند سطر یاد کرده و نیز از ابوطالب هارونی ستایش کرده است. در دنباله بستی از ابو عبدالله الحسین بن اسماعیل الجرجانی الشجرى الموفق بالله به عنوان جوان علوی معاصر خود یاد کرده است. وی معاصر ابوالحسین و ابوطالب هارونی بود و در شمار اصحاب مؤید بالله ابوالحسین هارونی قلمداد می‌شود. از کتابهای او یکی الاحاطة فی علم الکلام و دیگری الاعتبار و سلوة العارفين از اهمیت بسیاری برخوردار است و از نسخ آن دو کتاب نیز موجود است. وفات او را پس از سال ۴۲۰ ق. تخمین زده‌اند. همینجا لازم به توضیح است که در متن بستی برای شریف مرتضی، عالم امامی (د ۴۳۶ ق) و موفق بالله جرجانی (د پس از ۴۲۰ ق) الفاظ ترجمه آمده که می‌بایست از اضافات ناسخ باشد.

از مهمترین آثار بستی، کتابی است با عنوان من کشف اسرار الباطنية و غوار مذهبهم. مادلونگ (ایرانی‌کا) درباره آن می‌نویسد: «چکیده رده‌ای بر مذهب اسماعیلی است که بخشهایی از آن به جا

مانده است (نسخه خطی کتابخانه امروزیانا، گریفینی ش ۴۱ [در (۱۹۱۵)، ۶۹، ZDMG]). این اثر ظاهراً در حدود ۴۰۰ ق. نوشته شده و شامل گفتارهای ارزشمندی از متون اسماعیلی، بویژه کتاب المحصول اثر مفقود شده محمد بن احمد نسفی است. «از سوی دیگر باید گفت که اشترن (Stern) در مقاله‌ای^۳ به تحلیل این کتاب پرداخته و قسمتی کوتاه از آن را به چاپ رسانیده است.

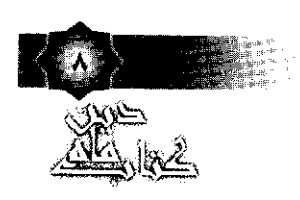
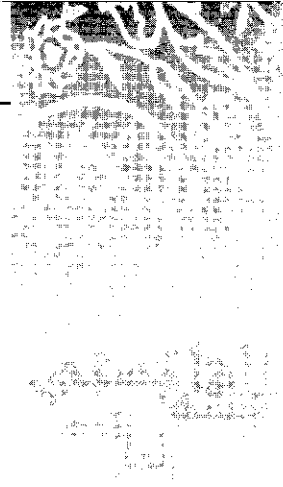
از دیگر آثار ارزشمند بستی کتاب البحث علی ادلة التکفیر و التفسیق است که بنا به گفته مادلونگ، «بحثی درباره معیارهای تشخیص عقاید بدعت‌آمیز، بویژه آنهایی است که با تعالیم معتزلی در باب توحید و عدل منافات دارد و کفر و گناه کبیره محسوب می‌شود. این کتاب شامل بخشی درباره جایگاه خلفای نخستین و مخالفان علی علیه السلام از دیدگاه زیدی است و احتمالاً پس از ۴۱۵ ق. نوشته شده است، چون به دنبال نام عبدالجبار «رحمه الله» آمده است (بخش بزرگی از این اثر که در نسخه خطی ناقص برلین موجود نیست [اشترن، ص ۱۹]، در نسخه خطی لیبن A ۲۹۳۳ ۵۲ درج شده است)». نسخه‌ای نیز از این کتاب ضمن مجموعه ۴۲ کتابخانه اوقاف (جامع کبیر صنعاء) موجود است (از برگ تا ۴۲).

بیشتر از کتاب الموجز در فقه ناصر کبیر اطروش یاد می‌گردد، گرچه جنداری، چنانکه گذشت آن را در علم کلام دانسته است. همو به جای الموجز کتاب الباهر را در موضوع فقه ناصر قلمداد کرده است. مادلونگ درباره کتاب الموجز (در فقه ناصر) می‌نویسد که بستی ظاهراً بر آن شرحی نوشته که در حاشیه نسخه‌ای از کتاب الابانة ابوجعفر هوسمی از آن نقل قول شده است. وی در دنباله می‌نویسد که آرای فقهی بستی مکرر در شرح الناصریات اثر سیف‌الدین المنصور بالله نیز نقل و در مواردی از آن به گفته بستی احتجاج شده است (نسخه خطی کتابخانه مجلس، مجموعه خونی، ش ۲۳۵).

مادلونگ، کتاب الباهر را نیز به عنوان کتابی درباره تعالیم فقهی الناصر للحق معرفی می‌کند و می‌نویسد: «تام آن در کتاب سبیل الرشاد الی معرفة رب العباد اثر محمد بن حسن (و نه حسین) بن امیرالمؤمنین ذکر شده است (نسخه خطی وین، مجموعه گلاسر، ش ۱۷۹)». بهر حال باید در باب کتابهای الموجز و الباهر تحقیق بیشتری صورت پذیرد. مادلونگ، کتاب المعتمد فی الامامة را نیز به بستی منسوب می‌کند و می‌گوید: «درباره امامت بر طبق تعالیم زیدی است که بستی در کتاب البحث خود از آن یاد کرده است.»

در المراتب نیز بستی به کتاب خود در باب امامت ارجاع می‌دهد (ص ۲۱ ب). نیز الهادی بن ابراهیم الوزير (د ۸۲۲ ق) در کتاب نهیة التتویه فی ازهاق التتویه می‌نویسد که ابوالقاسم بستی درباره حجیت اقوال هر یک تن از پنج تن اهل بیت (ع) احتجاج کرده است (ص ۱۳۹). وی درباره کتاب و یا موضعی که بستی در آن چنین بحثی را مطرح کرده سخنی نگفته است. البته می‌دانیم که بستی در المراتب مختصراً در این باره سخن گفته است (ص ۴۶ ب به بعد و تا ۴۸ الف).

در باب کتاب المراتب یک نکته پیش از هر چیز باید مورد اشاره قرار گیرد و آن اینکه مادلونگ که از وجود نسخه‌ای از کتاب بی‌اطلاع بوده، کتاب را با عنوان کتاب المراتب فی مناقب اهل البیت نام برده و گفته است که کتاب درباره فضائل خانواده پیامبر (ص) است و بر اساس نامگذاری ابن طلوس: فضائل علی بن ابی طالب و مراتب امیرالمؤمنین، تصور



کرده که رضی‌الدین ابن طائوس صرفاً بخش راجع به امام علی (ع) را داشته است و نه تمامی کتاب را، در حالی که نسخه کامل کتاب که در اختیار ماست صرفاً پیرامون حضرت امیر (ع) است و اساساً کتاب متعرض فضایل سایر اهل بیت (ع) نمی‌شود.

در باب نسخه‌های خطی المراتب باید گفت که مرحوم استادمان خالی‌العلامة المحقق السيد عبدالعزیز الطباطبایی در اهل‌البيت (ع) فی المکتبة العربیة از چند نسخه المراتب یاد کرده است (ص ۴۶۲): نسخه مکتبه آصفیه حیدرآباد دکن (هند) که به سال ۱۰۸۸ (ونه ۱۱۸۸) نوشته شده و بر اساس نسخه‌ای به خط حنظله بن الحسن بن سبعان (؟) بوده که در قاهره در محرم ۶۱۸ ق. نوشته شده است. نیز ایشان نسخه‌ای را در مکتبه ندوة العلماء در لکنهو (هند) و نسخه‌ای را در کتابخانه ناصریه (کتابخانه آل صاحب العباقت) در لکنهو از المراتب معرفی می‌کند.

یکی از دو نسخه‌ای که در اختیار اینجانب است، گویا همان نسخه کتابخانه ناصریه است و به سال ۱۳۵۷ ق. از روی نسخه حیدرآباد دکن کتابت شده است.

در باب قاهره در کلام مرحوم طباطبایی تذکر این نکته ضروری است که نسخه یامدر نسخه حیدرآباد (کتابخانه آصفیه) در قاهره المنصوریة و نه قاهره (مصر) کتابت شده است.

یک نسخه نیز ضمن مجموعه ۱۴۶ کتابخانه غربیة جامع کبیر (از صفحه ۲۰۸ تا ۲۲۷) موجود است.

نسخه دیگر نسخه مجموعه لاندبرگ (دانشگاه ییل آمریکا / Yale [شماره ۱۲۵ از صفحه ۱۹۲ تا ۲۱۷]) است که بر اساس نسخه قاضی شمس‌الدین احمد بن سعدالدین المسوری، عالم و رجال‌شناس نامدار زیدی کتابت شده است. نسخه احمد بن سعدالدین المسوری بر اساس نسخه‌ای بوده است که اغلاط بسیار داشته و از آن بهاء‌الدین علی بن احمد الاکوع بوده است.

ابن علی بن احمد الاکوع که نام و نسب کاملش چنین است: علی بن احمد بن الحسن بن المبارک الاکوع، از اصحاب و شاگردان المنصور بالله عبدالله بن حمزه بود و صاحب کتابی با عنوان الاختیارات المنصوریة در فقه (تا کتاب الکفارة). شرح حال او را در کتب تراجم رجال زیدی آورده‌اند و اینجا نیازی به تفصیل نیست. نسخه اساس بهاء‌الدین، همان نسخه حنظله بن الحسن بن سبعان (؟) بوده است. بهاء‌الدین اجازه کتاب را از حنظله بن الحسن دریافت داشته است. گویا نسخه اکوع (و نه حنظله؛ برخلاف نقل نسخه حیدرآباد) تاریخ محرم سال ۶۱۸ ق. در «قاهره المنصوریة بظفار» را داشته است. نسخه حنظله علی‌الظاهر براساس نسخه متعلق به استادش قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام بن ابی‌یحیی، عالم نامدار و برجسته زیدی (د ۵۷۶ ق) بوده و گویا قاضی این نسخه را از عراق (و در اصل از ایران) به یمن آورده بوده است. ما در مقاله‌ای مستقل پیرامون قاضی جعفر و نقش او در تفکر زیدیة یمن به تفصیل سخن رانده‌ایم. در باب این شیخ فاضل عقیف‌الدین حنظله بن الحسن باید گفت که او از شاگردان قاضی جعفر و دوستان و حتی مشایخ حدیثی المنصور بالله عبدالله بن حمزه بوده و نام او در کتاب السیرة المنصوریة تألیف ابوقراس بن دشم (ج ۱/ ص ۹۷، ۱۱۲، ۵۳۹/۲، ۵۶۲، ۵۷۲) آمده است. حنظله بن الحسن بن شعبان (و نه سبعان) شاعر بود و شعر او در کتاب السیرة نقل شده است.

شرح حال او را منابع زیدی متذکر شده‌اند،^۳ که می‌توان به آنها

رجوع کرد.

حال در این بخش شایسته است که پیرامون محتوای کتاب المراتب براساس نسخه حیدرآباد دکن اندکی توضیح دهیم:

ابوالقاسم البستی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «قد جری ذکر فضائل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فذکرت انه لا یذکر للمشایخ فضیلة الاوهی فیہ او هو فیها اقدم من غیره وله فضائل تفردها تزیید علی مائة فتعجب من ذلك قوم لاعلم لهم لمحلہ ففکرت فیہ فزاد ما تفرّد به مما روی، علی مأتین، فلما ذکرت لهم هذا قویت دواعیهم فی مسأله املاء ذلك لیكون عوناً لهم علی مناظره الحضور...»

گرچه از ظاهر عبارت بستی برمی‌آید که مخاطبان وی، خود شیعی مذهب بودند ولی بعید نیست که وی این کتاب را چنانچه گذشت پس از واقعه امل نوشته باشد. در عین حال عبارت «رضی‌الله عنه» برای قاضی عبدالجبار (د ۴۱۵ ق) اگر از ناسخین نباشد خلاف چنین چیزی را نشان می‌دهد (ص ۲۷ ب). بستی سپس به این نکته می‌پردازد که مراد از تفضیل و افضلیت چیست؟ «اعلم ان الکلام فی هذا کتاب يقع فی ثلاث مسائل احدها ان یقال من الافضل فیما یحتاج الامام الیه من الفضائل والثانی من الافضل عندالله فی الثواب والثالث من اجمع لخصال الفضل فیمن روی لنا فضائلهم فی الصدر الاول و نحن نزع من علیه‌السلام افضل فی الابواب الثلاثة»

بنابراین وی صرفاً به دو معنای اخیر افضلیت یعنی افضلیت به مفهوم دارا بودن ثواب بیشتر نزد خداوند و یا دارا بودن بیشترین صفات فضیلت بسنده نکرده و با توجه به مذهب زیدی در امامت که شرایطی را برای امام ذکر می‌کنند بدون اینکه این شرایط تضمینی برای برخورداری امام نسبت به جمیع فضائل باشد، به مسئله فضائل از نوع دیگر یعنی برخورداری نسبت به شرایط امامت و فضائل لازمه برای تحقق امامت در شخص نیز پرداخته است.

وی در دنباله می‌نویسد: «ثم هذه الفضائل تنقسم الی ثلثة اقسام: قسم شائع فی الصحابة و له علیه‌السلام مزید فیها و قسم یختص واحداً واحداً من الصحابة و فیہ مجموع ذلك... والثالث ما تفرّد به مما روی فیہ ولا مشارک له فیہ البتة و هو الغرض بالکتاب»

بستی البته چنانکه خود در مقدمه کتاب می‌نویسد در زمینه احادیث فضیلت، به روایات آحاد نیز در کنار روایات متواتر اهمیت داده است و البته در طرف مقابل نیز چنانکه خود می‌گوید به روایات آحاد خصم (یعنی مخالفان افضلیت حضرت امیر (ع) بر جمیع صحابه) نیز تن می‌دهد. وی در این کتاب مستقیماً از یک تن نقل حدیث کرده است: ابن ابی زرعه القزوینی^۴ و درباره او می‌گوید: و کان اعلم الناس بالحديث (ص ۳ الف). بستی همچنین به این نکات در این کتاب اشاره کرده است:

۱- حجیت اجماع اهل بیت (ع) که مذهب زیدی بر این اعتقاد است (ص ۲ و ۴۸ الف).

۲- نقلی از قاضی عبدالجبار، استادش مبنی بر اینکه کبایر موجب احباط عمل می‌شود و بغض امیرالمؤمنین (ع) معصیت کبیره است (ص ۲۷ ب).

۳- بحثی از مرجعیت حضرت امیر (ع) در جمیع علوم و فنون و حتی مذاهب اسلامی، نکته‌ای که مورد توجه بسیاری از نویسندگان و از جمله معتزله قرار گرفته است (ص ۶ ب و برگ ۷ و نیز برگ ۴۷ و ۴۸).

الف). درباره معتزله می‌نویسد (ص ۴۷ ب و ۴۸ الف): «والمعتزله اليه يرجعون فان قاضى القضاة ابوالحسن اخذالاصول عن الشيخ ابي عبدالله البصرى و هو عن الشيخ ابي هاشم و هو عن الشيخ ابي علي و هو اخذ عن ابي يعقوب الشحام و هو عن ابي الهذيل و هو اخذ عن ابي عثمان الطويل و اخذ ابوعثمان عن واصل بن عطا و اخذ واصل عن ابي هاشم بن محمد و اخذ ابو هاشم عن ابيه محمد بن علي الملقب بابن الحنفية و اخذ محمد عن ابيه اميرالمؤمنين عليه السلام»

۴ - بستی در المراتب، به حجیت قول و عمل حضرت امیر (ع) همچون پیامبر (ص) تاکید می‌کند. وی اضافه می‌کند که برخی معتقدند حضرت رسول (ص) در آنچه مربوط به دین خداوند است نه تنها خطا نمی‌کند، بلکه مرتکب صغیره و یا سهو نیز نمی‌شود، در حالی که حضرت امیر (ع) از معصیت صغیره بر کنار نیست ولی بستی این نظر را مردود می‌شمارد. حتی برخی گفته‌اند که اگر حضرت امیر (ع) در جایی اجتهاداً نظر دهد، مخالفت با ایشان مجاز است و در اینجا قول حضرت حجت نیست ولی بستی چنین رأیی را نیز درست نمی‌داند و توضیح می‌دهد که اگر پیامبر (ص) در امور دینی اجتهاد کند، مخالفت با آن جایز نیست و اگر حضرت امیر (ع) در این گونه امور اجتهاد کند و مخالفت با آن را تجویز نکند، مخالفت با آن نیز جایز نخواهد بود. اما در امور غیردینی مخالفت با اجتهاد پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) جایز است. طبعاً چنین نظری متناسب با عقیده معتزله در باب اجتهاد حضرت رسول (ص) و امامان است که مطلقاً از سوی امامیه رد شده است (نک: ۴۶ ب و ۴۷ الف). اساساً بستی قول تمامی پنج تن اهل بیت (ع) را حجت می‌داند، چرا که همگی را معصوم می‌داند و دلیل حجیت قول آنان را نیز بر مبنای عصمت آنان قرار می‌دهد (ص ۴۸ الف).

همچنین بستی همچون زیدیه قرنهای نخستین (پیش از ظهور زیدیه متمایل به اهل سنت)، معتقد است که اجتهادات امامان حجت است و در این مورد ادعای اجماع امت را می‌کند (ص ۴۸ الف). طبعاً ابوالقاسم بستی در صدد تبیین افضلیت حضرت امیر (ع) بر صحابه برای اثبات تقدم حضرت در امامت بر دیگر مشایخ نیست، چرا که او امامت حضرت را همچون سایر زیدیه مبتنی بر «نص» می‌داند، گرچه او و سایر زیدیه در تفسیر «نص» با امامیه اختلاف نظر دارند. از سوی دیگر خاستگاه و منظر بستی در اثبات افضلیت با معتزله بغدادی متفاوت است؛ معتزله بغداد چنانکه در مقدمه مقاله آمد در بستر بحث از امامت مفضول به بحث از افضلیت حضرت امیر (ع) بر صحابه می‌پرداختند. از اینرو ابوالقاسم بستی امامت خلفای راشدین سه‌گانه را باطل می‌دانست (نک: المراتب، ص ۱۹ ب و ۲۰ الف).

پی‌نوشت‌ها:

۱) W. Madelung, in: Der Islam ۵۷ (۱۹۸۰)، ۲۲۰-۲۳۶.

۲ - نیز نک: ابن شهر آشوب، مناقب، ۶۷/۳.

۳ - نیز نک: الذریعه، ۲۸۹/۲ ش ۳۰۱۵؛ اهل‌البیت فی‌المکتبه العربیه مرحوم محقق سیدعبدالعزیز طباطبائی، ص ۴۶۲-۴۶۰. مرحوم طباطبائی، مولف را ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن محفوظ البستی المعتزلی خوانده است؛ نیز نک: GAS، ۱/۶۲۶

۴ - نک: تاریخ بغداد خطیب بغدادی، ۱۱۳/۱۱.

۵ - نک: التذوین رافعی، ۱۲۵/۳.

۶ - نقل مادلونگ (ایرانیکا) از کتاب تحفة‌الابرار احمد بن سعدالدین

مسوری، عالم زیدی که نسخه‌های آن در وین (گلاس) و آمبروزیانا موجود است. مسوری این مطلب را به نقل از ابویوسف عبدالسلام قزوینی زیدی مذهب نقل کرده است، من در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مقاله‌ای درباره ابویوسف قزوینی نوشته‌ام که می‌توان به آن مراجعه کرد.

۷ - نقل از نسخه حیدرآباد المراتب (برگهای ۴۹ تا ۵۱). در برخی موارد با نسخه لاندبرگ مقابله شد.

۸ - نک:

S. M. Stern, 'Abu'l - Qasim al - Busti and his refutation of Isma'ilism', JRAS (۱۹۶۱)، ۱۴-۲۵، reper. in idem, Studies in early Isma'ilism, Jerusalem, ۱۹۸۳، ۲۹۹-۳۲۰.

۹ - از کتاب نخست توسط منابع زیدی یادی نشده ولی کتاب دوم در اختیار زیدیه یمن بوده است گرچه عموماً نام آن را به صورت بالا ضبط نکرده‌اند. برای هر یک از دو کتاب فوق در حال تنوین مقاله مستقل هستم که امیدوارم بزودی به چاپ برسد.

۱۰ - همچنین آرای فقهی او مورد عنایت ابومضر در اسرارالزیارات (نسخه ۱۱۳۷ جامع کبیر صنعاء) قرار گرفته است؛ به همراه آرای فقهی شیخ علی خلیل و حقیقی و ابوعبدالله شجری و دیگران. این نسخه را من در یمن دیده‌ام. در رجال (نبذة یذکر فیها اعیان من الزیدیه من علماء القاسمیه و الناصریه ممن ورد ذکرهم فی علم الحلال و الحرام) عزالدین بن الحسن (الهادی)، از بستی به عنوان یکی از «عیون ناصریه» نام برده شده و در ضمن «مشایخ» قلمداد شده است؛ یعنی فتوای او با جمعی دیگر اگر همراه باشد، همگی ضمن عنوان کلی «مشایخ» در کتب فقهی زیدی خاصه فقه ناصری یاد می‌شود (ص ۱۷۳). نیز در «فصل فی تفاسیل العلماء من السادات و الفقهاء» (ص ۱۸۳) از این مسئله سخن به میان آمده و گفته شده که اگر فتوای ابوجعفر هوسمی (صاحب الابانة در فقه ناصر) و ابوالقاسم بستی در مسئله‌ای متفق باشد، تعبیر «الشیخان» به کار می‌رود. در حاشیه متن اخیر درباره بستی آمده است (ص ۱۸۶): «اسمه احمد بن اسماعیل (ع) صاحب شرح نص الناصر للحق ع المسمی بالباهر و صاحب شرح المو - رح - للم بالله و استاد السید ط»، نک: محمدتقی دانش پزوه، «دومشایخ زیدی»، نامه مینوی، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰ ش. این متن بسیار مغلوط است ولی خوشبختانه من آن را تصحیح کرده‌ام که در مجله معارف به چاپ خواهد رسید.

۱۱ - محمد بن الحسن بن الامام القاسم بن محمد، نواده المنصور بالله (د ۱۰۷۹ ق) چندین کتاب دارد، از جمله تسهیل مرقة الوصول الی علم الاصول. کتاب سبیل‌الرشاد او به کوشش محمد بن یحیی سالم عزان در سال ۱۴۱۳ ق. (دارالترتات الیمینی) به چاپ رسیده است ولی متناسفانه نویسنده این سطور این کتاب را در اختیار ندارد.

۱۲ - نک: مطلع‌البدور ابن ابی‌الرجال، نسخه عکسی، ۹۳/۲؛ ابراهیم بن القاسم، طبقات الزیدیه، ص ۹۷. نیز نک: الشافی عبدالله بن حمزة، ۵۷/۱، ۳۱/۳.

۱۳ - شاید محمد بن عبدالله بن ابی زرعه القاضی القزوینی (د ۴۰۸ یا ۴۰۹ ق): التذوین، ۴۲۳/۱.

